

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا

لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

با تاکید بر جامعیت فطری و تربیتی قرآن

سید رضا مؤدب^۱

محمد رضا عزتی فردونی^۲

صمد اسمی قیه باشی^۳

چکیده

آیه «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل / ۸۹) یکی از آیات چالش بر انگیز قرآن است. مفسران در تفسیر این آیه دیدگاه‌های مختلفی را بیان کرده‌اند که عبارتند از: جامعیت علمی قرآن، جامعیت تشریحی مطلق قرآن، جامعیت تشریحی نسبی قرآن، جامعیت هدایتی قرآن، جامعیت قرآن به همراه سنت، و جامعیت قرآن ویژه معصومین. در این مقاله کوشش شده تا با روش توصیف و تحلیل محتوا، دیدگاه‌های مختلف درمورد جامعیت قرآن نقد و بررسی شود. حاصل پژوهش نشان داد که کلمه تبیان به معنای نهایت وضوح و روشنی بوده و مراد از عبارت "کل شیء"، معارف فطری است که ریشه در ضمیر انسان دارند و قرآن نیز به عنوان "ذکر" این معارف را یادآوری نموده تا اتمام حجت نماید. برخی روایات تفسیری آیه از باب جری و تطبیق بوده به حقایق فراتر از الفاظ قرآن اشاره دارد.

کلیدواژه: تبیان، جامعیت علمی، قرآن، جامعیت فطری، جری، تطبیق.

مقدمه

مطالعه تطبیقی آرای مفسران و قرآن پژوهان یکی از روش‌هایی است که می‌تواند به روشن شدن فهم صحیح آیات قرآن کمک کند. در برخی از مطالعات تفسیر تطبیقی، فهم صحیح آیات از ترجیح قولی بر اقوال دیگر به دست می‌آید و در برخی موارد، مطالعه اقوال گوناگون می‌تواند راهگشای دیدگاه و فهمی جدید از آیه باشد.

یکی از آیاتی که مفسران در تفسیر آن اختلاف نظر دارند، آیه (نحل/ ۸۹) می‌باشد که مفسران با هدف تعیین مصداق برای عبارت "کل شیء" که قلمرو جامعیت قرآن را مشخص می‌کند در تفسیر این آیه دیدگاه‌های مختلفی بیان داشته‌اند: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَيَّ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (و [یاد کن] روزی که در هر امتی گواهی از خودشان بر آنان برمی‌انگیزیم، و تو را [ای پیامبر اسلام] بر ایشان گواه می‌آوریم؛ و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مژده‌ای برای تسلیم‌شدگان [به فرمان‌های خدا] است.

هدف از بحث در مورد جامعیت قرآن علاوه بر تبیین رسالت قرآن و پاسخگویی به شبهات در مورد قلمرو معارف آن، تعیین چارچوبی برای فهم آیات قرآن است که باعث

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

می‌شود مفسر قرآن در حیطه رسالت قرآن به تفسیر آیات پرداخته و به مقصود آیات دست یابد. به عبارت دیگر، نوع نگرش مفسر به بحث جامعیت قرآن در تفسیر آیات قرآن و نوع تعامل و بهره‌گیری او از قرآن مؤثر است؛ بنابراین، این پژوهش در صدد است تا با تأکید بر دیدگاه فطری بودن اساس معارف قرآن کریم و نیز دلالت‌های عقلی و نقلی و ارزیابی دیدگاه مفسران به تفسیر آیه شریفه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" پرداخته و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- مصداق عبارت "کل شیء" در آیه شریفه چیست؟
- ۲- چه ارتباطی بین صدر و ذیل آیه شریفه وجود دارد؟
- ۳- مفسران فریقین چه دیدگاهی نسبت به آیه شریفه داشته و چگونه از آن بر جامعیت قرآن استدلال نموده‌اند؟
- ۴- چه ارتباطی بین آیه شریفه و روایات تفسیری آن وجود دارد؟

مفهوم جامعیت قرآن

واژه "جامعیت" مصدری جعلی است که در زبان فارسی رواج یافته است. این واژه که از ریشه "جمع" گرفته شده و به معنای فراگیر بودن و شمول آمده، در کتاب‌های عربی جدید با واژه "شمولیه" بدان اشاره می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۸۷).

جامعیت قرآن از جمله اصطلاحاتی است که تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است. برخی گفته‌اند: «جامعیت، یعنی وجود مجموعه رهنمودها و دستوراتی که پاسخگوی نیازهای انسان در راه دست‌یابی به سعادت و خوشبختی در هر عصری باشد که اگر آن گفته‌ها و دستورات و شرح مقررات نباشد، انسان به سعادت و تکامل نمی‌رسد» (ایازی، ۱۳۸۰: ۱۸). در تعریف دیگری آمده است که جامعیت در اصطلاح به معنی فراگیری و شمول است؛ این شمول هم می‌تواند در عرصه آموزه‌های دینی باشد و هم شامل امور غیر دینی شود (شفیعی،

۱۳۸۵: ۲). از نظر برخی دیگر «جامعیت قرآن به معنای بیان تمام اموری است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی لازم است؛ اما نه چنان که قرآن دایره‌المعارفی

است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه‌شناسی مانند آن در آن آمده باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۶۱).

وجه مشترک تعاریف فوق قلمرو معارف قرآن است؛ به عبارت دیگر، جامعیت قرآن عبارت است از قلمرو سخنان و معارف قرآن به این معنا که آیا قلمرو گفته‌های قرآن کریم را محدوده و یا موضوعات خاصی تشکیل می‌دهد یا آنکه حوزه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، دنیایی و آخرتی و حتی مسائل علمی و تخصصی را در بر می‌گیرد. چه موضوعاتی در قرآن مطرح شده است و در نتیجه در چه زمینه‌هایی باید از قرآن بهره گرفت (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۶: ۲۸۷)؟

برخی جامعیت قرآن کریم را از جهت کمیت به سه دیدگاه حداکثری، حداقلی و اعتدالی تقسیم کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۸۷). برخی دیگر آن را به دو دیدگاه جامعیت مطلق و نسبی تقسیم بندی کرده‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۱: ۲۵). اما جامعیت قرآن از جهت محتوا و کیفیت به دیدگاه‌های مختلفی قابل تقسیم است؛ از جمله جامعیت علمی، تشریحی، اخلاقی و ... در برخی موارد در این تقسیم بندی‌ها شباهت‌هایی وجود دارد؛ به عنوان مثال، جامعیت علمی، مطلق و حداکثری در واقع ناظر بر یک موضوع است. اما تقسیم بندی محتوایی بهتر می‌تواند به سؤالات مختلف در حوزه جامعیت قرآن پاسخ دهد و از آنجایی که مهمترین هدف در بحث جامعیت قرآن تعیین مصداق "کل شیء" در آیه ۸۹ سوره نحل است، عناوینی همچون جامعیت اعتدالی هر چند در جای خود صحیح هستند، اما مصداق عبارت "کل شیء" را تبیین نمی‌کنند و این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کنند که در جامعیت اعتدالی، اعتدال در چه معارفی است. بنابراین، در بحث جامعیت قرآن مهمترین هدف تبیین قلمرو معارف قرآن است که این مقاله به آن می‌پردازد.

پیشینه بحث

اصطلاح جامعیت قرآن که از مباحث جدید علوم قرآنی است و واضح آن نیز مشخص نیست، در کتاب‌های علوم قرآنی با اصطلاحات دیگری مانند "علوم المستنبطه من القرآن" روش‌های تفسیر تطبیقی

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

(سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۲۵۸) از آن یاد شده است. زمینه پیدایش این بحث را باید در احادیث صحابه به ویژه ابن مسعود جستجو کرد؛ چنانکه در تفسیر آیه ۸۹ سوره نحل آمده است: «انزل فی هذه القرآن کل علم و کل شیء» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴: ۱۰۸). در دوران بعد مفسران فریقین در ذیل آیه مذکور دیدگاه‌هایی را بیان کرده‌اند که در ادامه بحث به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

علاوه بر مفسران، قرآن پژوهان معاصر در این زمینه کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته‌اند که در اینجا به ذکر عناوین برخی از آنها اشاره می‌شود و اطلاعات کامل کتابشناختی آن‌ها در فهرست منابع ذکر شده است. کتاب‌ها شامل: قلمرو جامعیت قرآن اثر مصطفی کریمی؛ جامعیت قرآن اثر محمد علی ایازی؛ معارف قرآن اثر آیت الله مصباح یزدی (جلد ششم) هستند و مقالات با عناوین "قلمرو معارف قرآن و ارزش فهم ما از آن" اثر آیت الله مکارم شیرازی؛ "جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری" از آیت الله معرفت؛ "جامعیت قرآن از دیدگاه امام خمینی" از فیض الله اکبری؛ "جامعیت قرآن از نظر مفسران" از علی پورقراملکی؛ "جامعیت قرآن از نگاه علامه طباطبایی" اثر سید معصوم حسینی؛ "جامعیت قرآن از عذرا طباطبایی حکیم" و

در آثار مربوطه به ابعاد وسیعی از وجوه جامعیت قرآن اشاره شده، اما جامعیت فطری و تربیتی قرآن مورد بررسی قرار نگرفته است. هر چند در برخی از آثار در ذیل جامعیت هدایتی به برخی از مبانی آن اشاره شده است.

همچنین تفاوت جامعیت هدایتی و فطری و نیز ارتباط واژه تبیان با معارف فطری و نقد دیدگاه‌های مختلف در جامعیت قرآن با تاکید بر فطری بودن اساس معارف قرآن و ارتباط روایات تفسیری آیه شریفه با آن از وجوه نوآوری این پژوهش است.

بررسی دیدگاه مفسران در مورد مصداق "کل شیء"

مفسران درباره مصداق "کل شیء" در آیات مورد بحث دیدگاه‌های مختلفی بیان کرده‌اند که به آن اشاره می‌شود.

۱ - جامعیت علمی قرآن کریم

جامعیت علمی قرآن به این معناست که قرآن کریم علاوه بر علوم الهی، مشتمل بر تمامی علوم بشری مورد نیاز انسان از قبیل هیئت، فلسفه، نجوم و حتی علوم تجربی و حسی و ... می‌باشد. به عنوان مثال ابوحامد غزالی که از اولین معتقدین این دیدگاه است این گونه اظهار می‌دارد که «اساس علمی مانند طب، هیئت جهان، سحر، طلسمات و ... خارج از قرآن نیست» (غزالی، بی تا: ۲۵). اکثر کسانی که بر این باور هستند به آیه ۸۹ سوره نحل استناد کرده‌اند. چنانکه جلال الدین سیوطی از دیگر معتقدان به این دیدگاه در بحثی با عنوان "علوم المستنبطه من القرآن" ذیل آیه ۸۹ سوره نحل از رهگذر اعتراف به اشمال قرآن بر جمیع علوم حسی و تجربی به تقویت دیدگاه جامعیت مطلق قرآن می‌پردازد (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۲۵۸). از دیگر کسانی که گرایش شدیدی به این دیدگاه دارد طنطاوی است که در کتاب تفسیری خویش با عنوان الجواهر فی تفسیر القرآن از کتاب جواهر القرآن غزالی پیروی کرده است (اکبری دستک ۱۳۹۴: ۶). همچنین ذهبی تفکر جامعیت علمی قرآن را به افرادی مانند غزالی، ابن عربی، ابوالفضل مرسی و سیوطی نسبت داده است (ذهبی، بی تا ج ۲: ۴۷۷). آیت الله معرفت نیز ضمن انتساب این عقیده به مرسی و ابن عربی نوشته است: «شاید ظاهر کلام غزالی، زرکشی و سیوطی نیز همین باشد» (معرفت ۱۳۸۱: ۴۱۵).

نقد نظریه

۱- این دیدگاه مخالف سیاق آیه شریفه است و انزال قرآن در آیه شریفه از باب اتمام حجت است؛ چنانکه آیت الله معرفت ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «آیه مورد استناد با مطلب مورد ادعا (جامعیت علمی) بیگانه است. آیه در صدد اتمام حجت بر کافران است که روز رستاخیز هر پیامبری به عنوان شاهد بر رفتار امت خود برانگیخته می‌شود و پیامبر اکرم (ص) نیز شاهد بر این امت است» (معرفت ۱۳۸۱: ۴۱۵). با این وجود اگر مصداق "کل شیء" در آیه علمی مانند نجوم، هیئت، فلسفه و ... باشد، قرآن قاطع عذر نیست؛ حال آنکه مصداق "کل شیء" در آیه شریفه همراه با وصف تبیان به معنای کمال انکشاف و روشنی آمده است تا در مقابل اتمام حجت اش عذری باقی نگذارد.

پژوهش‌های فلسفی

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

- ۲- اگر قرآن تبیان علوم گوناگون باشد، لازم است ابتدا دستاوردهای علمی آن کشف شود؛ در حالی که مطالب علمی قرآن صرفاً با تطبیق دستاوردهای علمی بشر با آیات به دست می‌آید؛ بنابراین، تبیان بودن قرآن از نظر علمی مستلزم آن است که دستاوردهای علمی بدون واسطه از قرآن کشف شوند نه با تطبیق علوم مختلف بر آن.
- ۳- چنین برداشتی از آیه مخالف شأن و رسالت قرآن است که در آیات زیادی به آن اشاره شده است؛ از جمله، آیه «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (قرآن تنها تذکری برای جهانیان است) (ص / ۸؛ تکویر / ۲۷).

۲ - جامعیت تشریحی مطلق قرآن

منظور از جامعیت تشریحی مطلق چنانکه از ظاهر کلام برخی مفسران و قرآن پژوهان بر می‌آید، آن است که هر آنچه بشر در زمینه تشریح و قانون گذاری در امور دین به آن محتاج است در قرآن بیان شده است. به عنوان مثال، طبری از مفسران اهل سنت در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: «قرآن بیانگر تمام احتیاجات بشر در شناخت حلال و حرام است» (طبری: ۱۴۱۲ ج ۱۴: ۱۰۸). همچنین بغوی از دیگر مفسران اهل سنت نیز مصداق "کل شیء" را مطلق حوائج مردم در زمینه امر، نهی، حلال، حرام، حدود و احکام می‌داند (بغوی ۱۴۲۰، ج ۳: ۹۲) و ثعالبی نیز عیناً همین عبارت را به کار برده است (ثعالبی ۱۴۲۲، ج ۶: ۳۷). ابن عطیه نیز نوشته است «یعنی آنچه مردم در شریعت و حلال و حرام به آن محتاج هستند» (ابن عطیه ۱۴۲۲، ج ۳: ۴۱۵). مراغی نیز همین روش را دنبال کرده است (مراغی، بی تا، ج ۱۴: ۱۲۸).

نقد نظریه

۱- بدیهی است برخی از آیات قرآن به صورت اجمالی به احکام شریعت اشاره کرده‌اند؛ به عنوان مثال، از آیه «أقم الصلاة» (اسرا / ۷۸) چگونگی اقامه نماز فهمیده نمی‌شود و این اجمال با عبارت تبیان تناسب ندارد.

۲- نه تنها برخی از آیات قرآن مجمل است، بلکه بسیاری از امور دین در قرآن نیامده است؛ مانند: حرمت گوشت سگ و جالب است اگر روایت نبود، حکم حلیت گوشت سگ

پژوهش‌های تفسیری

و دیگر حیوانات حرام گوشت نیز از قرآن استنباط می‌شود؛ چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طِبَاعٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ» (نمی‌یابم در آنچه وحی شد بر من حرام شده‌ای بر خورنده‌ای که می‌خورد آن را مگر آنکه بوده باشد مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک) (انعام/۱۴۵). به عبارت دیگر از ظاهر این آیه برداشت می‌شود که محرّمات تنها در سه چیز محصور شده‌اند: مردار، خون ریخته شده و گوشت خوک. و هر چه در این موارد نباشد حلال است. در حالی که از روایات تفسیری و سبب نزول آیه (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۹، به نقل از: المنشور ۱۴۰۴، ج ۳، ۵۰) دفع توهم حصر استفاده می‌شود و آیه اشاره به بدعت‌های دوران جاهلی دارد. به این ترتیب از روایات فهمیده می‌شود که محرّمات در این سه مورد خلاصه نمی‌شوند.

۳- اختلاف مفسران در استنباط احکام شرعی از آیات الاحکام از گذشته تا کنون نشان می‌دهد که این آیات نه تنها قطعی الدلاله نیستند، بلکه برای فهم صحیح آنها باید به قرائن دیگر نیز مراجعه شود؛ در حالی که آنچه مصداق "کل شیء" در آیه شریفه است به تنهایی تبیان معرفی شده است.

۴- لازمه جامعیت تشریحی مطلق قرآن بی نیازی از سنت است؛ حال آنکه طبق روایت تقلین قرآن و سنت هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند: «فإنهما لن يفترقا حتى يردا علی الحوض» (کلینی ۱۴۰۷ ج ۲: ۴۱۵)

۵- همان گونه که بیان شد شأن و رسالت قرآن فراتر از جامعیت علمی و تشریحی است و با وجود آیات الاحکام معدودی که در قرآن وجود دارد، نمی‌توان گفت که رسالت قرآن تشریح است.

با توجه به مواردی که بیان شد مشخص می‌شود که قرآن مستقیماً بیان کننده همه امور دین و احکام نیست و نمی‌توان از آیات آن به طور مستقیم و بدون مراجعه به سنت همه امور دین و احکام الهی را استخراج کرد و اساساً بسیاری از امور دینی مورد نیاز در سنت آمده است نه در قرآن و اگر قرآن را به تنهایی بیانگر همه چیز بدانیم به شعار "حسبنا کتاب الله" سخن

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

خلیفه دوم معتقد شده‌ایم (شیخ مفید ۱۴۱۳: ۳۶) که به دلیل وضوح بطلان، حتی در میان اهل سنت نیز طرفداران قابل اعتنایی پیدا نکرده است (رک: بابایی ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۴۵).

۳- جامعیت تشریحی نسبی قرآن

منظور از جامعیت تشریحی نسبی آن است که قرآن بیانگر امور اصلی دین و کلیات احکام است. چنانکه آلوسی در این زمینه می‌گوید: «قرآن کریم عهده دار تبیین امور اصلی دین به صورت کامل می‌باشد و مراد از کل شیء این است» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۴۵۳). همچنین فخر رازی در این باره می‌گوید: «علوم دین یا اصلی هستند یا فرعی اما آنچه اصل است به صورت تمام و کمال در قرآن وجود دارد و اما فرعیات بر عهده قرآن نیست» (فخر رازی ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۵۸). همچنین می‌توان آیت الله معرفت را نیز از طرفداران این دیدگاه دانست: «ما اگر مدعی هستیم که قرآن جامع است یعنی آنچه که در رابطه با اصول معارف هست و آنچه که در رابطه با بیان احکام و تشریحات هست اینها به طور کامل در دین مطرح است و رؤوس و پایه‌های آنها در قرآن موجود است، همین است و بس. بیش از این ما ادعایی نداریم» (معرفت، ۱۳۷۶: ۵). از این تفسیر برداشت می‌شود که وی قائل به جامعیت تشریحی نسبی قرآن و نیز جامعیت تشریحی مطلق دین اسلام است.

نقد نظریه

۱- از نظر عقلی رکن اصلی جامعیت در هر چیز، قاطبه محتوای آن است؛ در حالی که کلیات احکام دینی درصد کمی از آیات قرآن را تشکیل داده است؛ اما امور فطری و تربیتی اکثریت آیات قرآن را در بر گرفته‌اند. در ادامه اشاره خواهیم کرد نیمی از آیات قرآن در مورد توحید و معاد هستند.

۲- چنین تفسیری خلاف ظاهر و سیاق آیه است؛ به عبارت دیگر، کلیات احکام دینی چگونه می‌تواند باعث اتمام حجت قرآن شود، در حالی که به وسیله معارف فطری است که انسان حق را از باطل تشخیص می‌دهد.

۴ - جامعیت قرآن به همراه سنت و دیگر قرائن (جامعیت مقید)

طرفداران این دیدگاه معتقد به جامعیت مقید قرآن هستند و معتقدند که قرآن به همراه سنت و دیگر قرائن به بیان امور دین پرداخته است. چنانکه در برخی موارد خود به تبیین امور دینی پرداخته و در مواردی به دیگر قرائن ارجاع داده است. در قرآن آمده است «مَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر / ۷). شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: «معنای عموم در کل شیء امور دین است یا با نص قرآن و یا به وسیله سنت، اجماع و استدلال» (طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۴۱۸). همچنین طبرسی و زمخشری نیز چنین نظری دارند (رک. طبرسی، ۱۳۷۲ ج ۶: ۳۸۰؛ زمخشری ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۲۸).

نقد نظریه

۱- ادعای یاد شده اگرچه به خودی خود درست است، لیکن مفاد آیه شریفه غیر از آن است؛ زیرا، در این آیه قرآن به تنهایی بیانگر همه چیز معرفی شده است و اشاره‌ای به دیگر قرائن نکرده است. اگر در قرآن حجیت سنت و اجتهاد و ... آمده است، به این معنی نیست که قرآن بیانگر سنت‌های معصومان است، بلکه بر عکس این سنت‌های معصومان است که بیانگر قرآن بوده است «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (و این قرآن را بر تو نازل کردیم تا بیان کنی برای مردم آنچه را بر آنها نازل شده است) (نحل / ۴۴).

۲- به نظر می‌رسد طرفداران این دیدگاه بین جامعیت دین و جامعیت قرآن خلط کرده‌اند؛ در حالی که این دو از یکدیگر متمایز هستند و ظاهر آیه شریفه دلالت بر جامعیت قرآن دارد نه جامعیت دین. بنابراین، مقید کردن جامعیت قرآن به دیگر قرائن خلاف ظاهر آیه است.

۵- جامعیت قرآن ویژه معصومان

منظور از جامعیت ویژه معصومان آن است که تمامی علوم الهی و بشری در قرآن وجود دارد، اما فهم آن ویژه معصومان است. یعنی این کتاب نه با زبان ظاهر که برای همگان قابل فهم باشد، بلکه با زبان ظاهر و باطن که تنها راسخان در علم به آن آگاه هستند، همه چیز را

پژوهش‌های تفسیری

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

بیان کرده است (بابایی ۱۳۸۱ ج ۲: ۱۴۷). دلیل عمده این نظریه روایاتی است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

آیت الله جوادی آملی نیز در این رابطه با طرح این سؤال که آیا تمام حقایق جهان و کیفیت رهیابی به همه علوم و معارف تجربی، ریاضی، کلامی، فلسفی، عرفانی و مانند آن در قرآن به طور مبسوط بیان شده است یا خیر، می‌نویسد: «پاسخ آن منفی است مگر به لحاظ باطن قرآن و مرحله والای آن که "ام الکتاب" باشد؛ زیرا، همه حقایق در آنجا مَطْوًی است و انسان کامل به آن راه دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ج ۱: ۲۷۵).

نقد نظریه

۱- مهم‌ترین اشکالی که در این نظریه وجود دارد، مخالفت این نظریه با سیاق آیه است؛ به عبارت دیگر، این نظریه با دو رکن اصلی آیه یعنی هدایت و اقامه شهادت در روز قیامت مخالف است. همان‌گونه که قبلاً بیان شد یکی از اتمام حجت‌های خداوند در روز قیامت طبق سیاق آیه، تبیان بودن قرآن است. بنابراین، اگر مصادیق کلشی در اختیار معصومان باشد اتمام حجت قرآن معنایی ندارد.

۲- آیه شریفه، قرآن را اضافه بر تبیان بودن، هدایت، رحمت و بشارت معرفی کرده است. در این صورت فهم اختصاصی قرآن با هدایت در تضاد است؛ به ویژه آنکه معصومان در بسیاری از موارد به نقل این بطون نپرداخته و این علوم را برای مردم بیان نکرده‌اند. لازم به ذکر است که ما منکر فهم اختصاصی معصومان از قرآن نیستیم و جامعیت ویژه معصومان هرچند دارای مستندات است که در ادامه ذکر خواهیم کرد، اما چنین تفسیری مخالف سیاق آیه است.

۶- جامعیت هدایتی قرآن

جامعیت هدایتی به این معناست که قرآن بیان‌کننده تمامی اموری است که انسان در مسیر هدایت به آن احتیاج دارد. چنانکه علامه طباطبایی می‌فرماید: قرآن کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار شأنی ندارد؛ لذا ظاهر مراد از "کلشی" همه چیزهایی است که

برگشتاش به هدایت باشد؛ از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در هدایت به آن محتاجند» (طباطبایی ۱۳۹۰ ج ۱۲: ۳۲۴). رشید رضا نیز در این باره می‌فرماید: «مراد از شیء که دلالت بر عموم دارد چیزی است که دین به خاطر آن وضع شده و انبیا و کتب آسمانی برای آن نازل شده‌اند و آن چیزی نیست جز هدایت» (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۹۵).

آیت الله مکارم شیرازی نیز در این باره می‌فرماید: «کل شیء تمام اموری است که در هدایت و سعادت بشر مؤثر خواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۵)

نقد نظریه

۱- هر چند این دیدگاه در مورد جامعیت قرآن از نظر غایت صحیح است، اما هدف ما یافتن مصداق برای "کل شیء" در آیه شریفه است. به عبارت دیگر، هدایت در آیه شریفه صفت کل قرآن است؛ در حالی که، در مباحث پیشین اشاره شد که تمامی آیات قرآن فی نفسه در دلالت خود تبیان آن هم به معنای نهایت وضوح نیست و آیه اشاره به معارف خاصی دارد که فی نفسه تبیان هستند و موجب هدایت می‌شوند. به عنوان مثال آیه «الَّذِينَ لَا يَنْكِحُوا إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالَّذِينَ لَا يَنْكِحُوا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكًا وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک راه ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است) (نور/۳)، در مورد یک مسئله اخلاقی است که برگشت آن نیز به هدایت است، اما چنین آیه‌ای نه تنها تبیان و روشن نیست، بلکه برخی به دلیل عدم درک آن، آیه را منسوخ دانسته‌اند؛ به عبارت دیگر، مشخص نیست که نهی در آیه حقیقی است یا ارشادی و یا اینکه آیه از یک واقعیت خارجی خبر می‌دهد، به این صورت که تقدیر انسان‌های مذکور در آیه آن است که جز با هم کیش خود قرین نمی‌شوند (رک. خوئی، بی تا: ۳۶۱).

۲- معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق و قصص و مواعظی که مردم در مسیر هدایت به آن محتاجند و علامه طباطبایی آنها را به عنوان مثال برای مصداق عبارت "کل شیء" در آیه مورد بحث ذکر کرده، مربوط به معارف فطری و تربیتی می‌باشند. اما علامه

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

طباطبایی لازمه این امور، یعنی جنبه هدایتی قرآن را مصداق "کل شیء" دانسته است؛ به عبارت دیگر، هدایت هدف قرآن است نه محتوای قرآن و در مورد این دیدگاه این اشکال وجود دارد که چه معارفی در قرآن وجود دارد که باعث هدایت می‌شوند و در نهایت وضوح هستند.

۷ - جامعیت فطری و تربیتی قرآن

منظور از جامعیت فطری قرآن اشمال آن بر معارفی است که بشر برای زنده کردن فطرت خود به آنها احتیاج دارد. چنانکه امام خمینی در مورد آن می‌فرماید: «این صحیفه الهیه کتاب احیای قلوب به حیات ابدی و معارف الهیه است این کتاب خداست و به شئون الهیه دعوت می‌کند» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۹۴).

و این معارف وسیله تشخیص حق از باطل بوده و قرآن به وسیله این معارف حجت را بر بندگان تمام کرده و جای هیچ عذری باقی نگذاشته است. در ادامه اشاره خواهیم کرد که هدف از انزال قرآن و بعث انبیا نیز گرفتن پیمان فطرت و اتمام حجت است. چنانکه امام رضا (ع) ابزار اتمام حجت را فطرت معرفی کرده است (و بالفطره تثبت حجت) (مفید، ۱۴۱۳: ۲۲۳) و اتمام حجت قرآن نیز تنها در صورت تبیان بودن مورد قبول است و چنانکه اشاره خواهد شد معارف فطری که از قبل در ضمیر انسان نهاده شده‌اند، در نهایت وضوح و روشنی هستند و قرآن نیز از باب ذکر، این معارف را یادآوری می‌کند، مانند میل به پرستش معبود که در ضمیر انسان وجود دارد و قرآن کریم این گونه متذکر آن شده است: «إِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (عنکبوت / ۶۵).

مفهوم فطرت و ارتباط آن با کلمه تبیان

فطرت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حضرت اوست. ویژگی‌های آن به این شرح است که در نهاد انسان تعبیه شده است؛ فراگیر و همگانی است؛ مقتضای طبیعت انسان بوده و اکتسابی نیست؛ غیر قابل مناقشه بوده و نیاز به دلیل نداشته و خطاپذیر نیست و ... (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۲۵-۳۸).

از دیدگاه آیت الله سبحانی نیز فطریات اموری هستند که انسان به آنها علم حضوری دارد؛ مانند علم به محسنات، مقبحات، علم به تقی و فجور و ... (سبحانی، بی تا، ج ۱: ۴۸). بنابراین، معیارهای اصلی فطرت یعنی علم حضوری غیر قابل مناقشه و عام و فراگیر بودن فطریات با کلمه تیان و اتمام حجت در آیه شریفه تناسب دارد. این تناسب از دو جهت است: اولاً، در علوم و معارف غیر فطری نمی‌توان به صورت مطلق ادعای تیان کرد؛ زیرا، معرفت بخشی در آنها نسبی است. حال آنکه ادعای تیان بودن از سوی قرآن مطلق و عام است و چنانکه اشاره کردیم معارف فطری عام و فراگیر هستند و ثانیاً، فطریات غیر قابل مناقشه هستند، چنانکه تیان نیز صیغه مبالغه و به معنای نهایت وضوح است که قابل مناقشه نیست. در ادامه ضمن بحث لغوی به آن می‌پردازیم.

دلایل جامعیت فطری و تربیتی قرآن

۱- دلایل عقلی: از نظر عقلی شعاع دایره مفهوم هر کلام، با ملاحظه جایگاهی که گوینده در آن قرار گرفته، مشخص می‌گردد. آیت الله معرفت در این باره می‌فرماید: محمد بن زکریا کتاب من لا یحضره الطیب را نگاشت و یادآور شد که تمامی آنچه مورد نیاز است در این کتاب فراهم شده است، اما از آنجا که وی از جایگاه یک پزشک عالی مقام سخن گفته است، مقصود وی از تمامی نیازها، اموری در چارچوب نیازهای پزشکی است (معرفت ۱۳۸۱: ۴۱۶).

امام خمینی نیز معتقد است که مصنف قرآن شأن و رسالت کتاب خویش را در آن تبیین نموده است: اگر به فرموده‌های این مصنف نسبت به شئون قرآن نظر کنیم می‌بینیم که خود می‌فرماید: "ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ". می‌بینیم که در یک سوره کوچک چندین مرتبه می‌فرماید: "وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ". می‌بینیم می‌فرماید: "وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ". می‌فرماید: "كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ" (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۹۳-۱۹۴). بنابراین، از نظر عقلی مشخص

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

است که "کل شیء" بیانگر جایگاه و رسالت قرآن است و جامعیت قرآن باید در راستای رسالت قرآن تبیین شود.

۲- رسالت و جامعیت قرآن از منظر قرآن: درصد بالایی از آیات قرآن در رابطه با توحید و معاد هستند. آیت الله مکارم شیرازی در این زمینه می‌فرماید: «قریب به یک سوم آیات قرآن را مسئله معاد تشکیل می‌دهد، و اینکه تقریباً در تمام صفحات قرآن بدون استثناء ذکری از معاد به میان آمده است» (مکارم شیرازی، ج ۵: ۱۳۹۲).

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی معاد و توحید از امور فطری محسوب می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۰). پس از توحید و معاد که حدوداً نیمی از قرآن را تشکیل داده‌اند، آیات زیادی نیز به معارف فطری قرآن اشاره دارند و آیت الله جوادی آنها را به هفت دسته تقسیم کرده است: آیات مربوط به فطرت، تذکره، نسیان، میثاق، آیات ناظر بر توجه بندگان به خدا هنگام احساس خطر، آیات ناظر بر محبت الهی و آیات مربوط به توجه به خداوند هنگام سفر دریایی (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۵). با این وجود آیات فطری قرآن حداکثر محتوای قرآن را تشکیل داده‌اند. علاوه بر تحقیق در محتوای قرآن برخی آیات صراحتاً به قلمرو جامعیت قرآن اشاره کرده‌اند؛ به عنوان مثال: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (ای مردم به تحقیق آمد شما را موعظه‌ای از پروردگارتان و شفایی برای آنچه در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان) (یونس / ۵۷). افزون بر این، آیات زیادی در قرآن وجود دارد که قرآن را تذکر معرفی کرده‌اند از جمله «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (قرآن تنها تذکری برای جهانیان است (ص / ۸) و (تکویر / ۲۷). آیت الله جوادی دلیل مواعظ و تذکرات قرآن را یادآوری معارف فطری قرآن می‌داند (رک: جوادی آملی ۱۳۸۷: ۷۲). در آیه ۱۴۵ سوره اعراف "موعظه" به معنای بیان کننده برای تعبیر "کل شیء" آمده است: «وَكُنَّا لَكُمْ فِي الْأَنْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً» (برای او در الواح [تورات] از هر چیزی موعظه نوشتیم). علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «کلمه موعظه بیان کل شیء است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۲۴۵). تنها تفاوتی که بین آیه سوره اعراف و نحل وجود دارد آن است

که در قرآن برای همه چیز موعظه وجود دارد، اما در تورات برای بعضی امور موعظه وجود داشته است.

۳- **دلایل روایی:** فطری بودن اساس معارف قرآن از مواردی است که معصومان نیز به آن اشاره کرده‌اند. چنانکه امام علی (ع) در مورد قرآن می‌فرماید: أَحْسَنَ الْقَصَصِ وَأَبْلَغَ الْمُوعِظَةِ وَ أَفْعَى التَّذْكَرِ (کلینی ۱۴۰۷ ج ۸: ۱۷۵). یعنی [قرآن] بهترین قصه‌ها و بلیغ‌ترین موعظه و سودمندترین تذکر است. همچنین حضرت در معرفی قرآن می‌فرماید: برهاناً لمن تکلم به (همان: ۱۵۳) یعنی قرآن برهان و دلیل است برای کسی که بر اساس آن صحبت می‌کند. پر واضح است که آنچه در تکلم حجت و برهان است حتماً ریشه در عقل و فطرت انسان دارد، در غیر این صورت به هیچ عنوان نمی‌تواند ذهن پویا و استدلال طلب بشر را قانع کند (پهلوان ۱۳۹۰: ۱۵۲) امام علی (ع) در موارد زیادی شأن قرآن را زنده کردن فطرت مردم، هدایتگری و نصیحت می‌داند؛ چنانکه می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِح... والهادی». و بدانید که این قرآن ناصح و هدایتگر است (سید رضی، ۲۵۲/۱۴۱۲). ضمیر شأن "هو" در این روایت شأن و جایگاه قرآن را تبیین می‌کند.

حضرت علی (ع) در روایتی دیگر فلسفه بعثت انبیا را این گونه بیان کرده است: خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند (سید رضی، ۱۴۱۴: ۴۳).

همچنین در روایتی از امام صادق (ع) به اتمام حجت و قاطع عذر بودن قرآن اشاره شده است؛ چنانکه حضرت می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ الْقُرْآنَ تَبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى وَ اللَّهُ، مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يُحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ - لَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ أَنْ يَقُولَ: لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ (بحرانی ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۰). خداوند تبارک و تعالی قرآن را بیانگر همه چیز قرار داد و قسم به خدا که هیچ چیزی را که بندگان به آن نیازمند هستند در آن فروگذار نکرد و هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید کاش این (مسئله) در قرآن بود، زیرا خداوند آن را در قرآن

بدرستی
فرموده است

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

آورده است. مفهوم کلام امام (ع) در این روایت قاطع عذر بودن قرآن است و اتمام حجت قرآن از باب تذکر معارف فطری و شناساندن حق و باطل است. چنانکه علامه طباطبایی نیز به این مسئله اشاره کرده و در تفسیر آیه می‌فرماید: ما تو را شهید می‌آوریم بر اینان در حالی که نازل کرده بودیم بر ایشان کتاب را تا حق را از باطل تشخیص دهند (طباطبائی: ۱۳۹۰ ج ۱۲: ۳۲۵).

همچنین امیرالمؤمنین (ع) در سخنی به تبیان بودن قرآن اشاره کرده و می‌فرماید: «تَبَيَّنَا لَأَنَّ تَهْدُمُ أَرْكَانَهُ». قرآن تبیانی است که ارکان آن نابود شدنی نیست (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۱۵). از فحوای کلام امام علی (ع) به دست می‌آید که تبیان در نظر ایشان دلالت بر نهایت وضوح دارد؛ به دیگر سخن، تبیان در نظر ایشان حجتی است که قابل خدشه نیست؛ بنابراین، از تعبیر امام علی (ع) برداشت می‌شود که فطری بودن اساس معارف قرآن که برای همه انسان‌ها و در تمام زمان‌ها جنبه هدایتی و معرفت‌زایی داشته و به هیچ عنوان متزلزل نشده و از بین نخواهد رفت (پهلوان: ۱۳۹۰: ۱۵۲).

بسیاری از مبانی فطری بودن اساس معارف قرآن کریم که عبارتند از کهنه و تکراری نشدن، تبیین خیر و شر و حجت بودن آن را می‌توان در سخنان امام علی (ع) جستجو کرد. چنانکه می‌فرماید: «لَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوجُ السَّمْعِ». [قرآن] با کثرت سماع کهنه نشده و کثرت گردش آن بر زبان‌ها و ورود پیاپی آن بر گوش‌ها آن را زشت نمی‌گرداند (سید رضی ۱۴۱۴: ۲۱۹). و یا عباراتی مثل «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيْنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ». خداوند سبحان کتابی نازل کرد هدایتگر که خیر و شر در آن بیان شده است. (همان: ۲۵۲). امام علی (ع) همچنین تعابیر "رياض العدل و غدرانه" و "ربيع القلوب" را هم در مورد قرآن آورده است (همان). و نیز در وصف قرآن می‌فرماید: «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ» (همان). حجت به هر دلیلی گفته می‌شود که راه عذر را بر انسان ببندد. بنابراین در آیه مورد بحث نیز قرآن از باب اتمام حجت، تبیان معرفی شده است تا راه عذر را بر بندگان ببندد.

موارد یاد شده از نظر عقلی نیز از ویژگی‌های معارف فطری به شمار می‌روند.

۴- **دلایل لغوی:** برخی از لغویون بین کلمه "بیان" و "تبیان" تفاوت قائل شده‌اند. از دیدگاه آنها تبیان مصدری است که دلالت بر نهایت وضوح و روشنی دارد. چنانکه مصطفوی می‌فرماید: تبیان مصدری است که دلالت بر مبالغه می‌کند یعنی کمال انکشاف از مجهولات (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۳۹۷). همچنین طریحی نوشته است که بیان، روشن کردن بدون حجت است اما تبیان روشن نمودن همراه با حجت (طریحی: ۱۳۷۵ ش، ج ۶، ص ۷۲). طبق اصل (زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی) نیز کلمه تبیان بر معانی بیشتری دلالت دارد. همچنین در مباحث پیشین در معنی واژه تبیان اشاره شد که تعبیر امام علی (ع) از واژه تبیان "تبیاناً لا تُهدمُ أَرْكَانُهُ" (سید رضی ۱۴۱۴: ۳۵۷) دلالت بر فطری بودن معارف قرآن دارد.

۵- **سیاق آیه شریفه:** خداوند در آیه ۸۹ سوره نحل، قرآن را بیانگر همه چیز معرفی کرده و در آیه بعد به ذکر مصداق برای "کل شیء" می‌پردازد و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (۹۰) و «أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يُعَلِّمُ مَا تَفْعَلُونَ» (به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از گناه آشکار و کار زشت و ستمگری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان‌های الهی]، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست (۹۰) و به پیمان خدا چون پیمان بستید، وفا کنید و سوگند را پس از محکم کردنش [با قصد قطعی] در حالی که خدا را بر خود کفیل قرار داده‌اید نشکنید؛ یقیناً خدا آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند (۹۱). پر واضح است مطالبی که در سیاق آیه شریفه آمده، از معارف فطری هستند که هر انسانی به نیک و بد بودن آنها علم دارد. از تعبیر «يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» نیز استفاده می‌شود که موارد مذکور در آیه موعظه و تذکر هستند و چنانکه اشاره شد موعظه و تذکر از معارف فطری هستند.

همچنین از ارتباط بین صدر و ذیل آیه شریفه می‌توان این طور نتیجه گرفت که انزال قرآن از باب اتمام حجت و قاطعیت عذر است و قرآن باید به حدی واضح باشد تا جای هیچ

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

گونه عذر باقی نگذارد. بنابراین، قرآن کریم با معارف فطری و تربیتی و انذار و تذکر، حجت را بر بندگان تمام کرده است و به همین دلیل خود را تبیان معرفی کرده است.

علامه طباطبایی در مورد صدر و ذیل آیه شریفه می‌فرماید: باید بین صدر و ذیل آیه مناسبتی باشد و تنها مناسبتی که وجود دارد این است که انزال کتاب از باب اتمام حجت است برای گواهی گواهان در روز قیامت. او در معنای آیه شریفه می‌فرماید: ما تو را شهید می‌آوریم بر اینان در حالی که نازل کرده بودیم بر ایشان کتاب را تا حق را از باطل تشخیص دهند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۳۲۵). اما اگر جمله «و نزلنا...» را استیناف بدانیم مناسبت بین صدر و ذیل آیه در هم می‌ریزد؛ بنابراین، حرف واو در «و نزلنا...» حالیه است.

۶- فطرت ملاک جامعیت قرآن

علاوه بر دلایل درون دینی جامعیت فطری قرآن، دلیل دیگر این دیدگاه، فطرت است؛ به عبارت دیگر، خالق فطرت بشر خداوندی است که وحی را مطابق فطرتش برای او فرستاده است؛ پس قرآن باید هرآنچه را که فطرت از او خواسته است برآورده کند (ملکی، ۱۳۹۱: ۲۲). انسان گرچه بر حسب فطرت حق را از باطل تشخیص می‌دهد و به آگاهی از فجور و تقوا الهام شده است، ولی دین برای یادآوری و اتمام حجت می‌آید؛ در این صورت اگر دین و حقایق آن با فطرت آدمی سازگار بود و به جنبه‌های مختلفی که انسان در راه عبودیت لازم دارد پرداخت و نیاز او را تأمین کرد، در آن صورت دین جامع و کامل تلقی می‌گردد (ایازی ۱۳۸۰: ۱۱۹).

شهید مطهری نیز رمز جاودانگی و جامعیت دین آسمانی را فطری بودن آن می‌داند، زیرا معارف فطری پایدار و جامع هستند (رک: . مطهری ۱۳۹۲: ۱۴۳). بنابراین به طریق اولی جامعیت قرآن نیز به دلیل فطری بودن اساس معارف آن است.

تفاوت جامعیت هدایتی با جامعیت فطری

هدف اصلی از بحث جامعیت قرآن تعیین محدوده قلمرو معارف آن در حوزه الفاظ است که بیانگر مصداق "کل شیء" در آیه ۸۹ سوره نحل است. در جمله «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ

پیشانی تفسیر فطری

هُدًى» عبارت "لِكُلِّ" جار و مجرور و متعلق به تبیان است و هدایت به آن عطف شده است و می‌توان گفت تبیان و هدایت اوصاف "کل شیء" هستند نه مصداق آن. به عبارت دیگر، آنچه مصداق "کل شیء" است هدایتگر و تبیان است و سؤال اساسی آن است که: این مصداق چیست؟ بنابراین، در بحث جامعیت فطری و هدایتی چند تفاوت اساسی وجود دارد:

۱- در جامعیت فطری و تربیتی وجه جامعیت قرآن، معارف فطری و تربیتی است، اما در جامعیت هدایتی مصداق "کل شیء" به خوبی تبیین نشده است و وجه جامعیت قرآن دامنه وسیعی پیدا می‌کند؛ چنانکه جامعیت تشریحی را نیز در بر می‌گیرد. به عنوان مثال، علامه طباطبایی در تعیین مصداق "کل شیء" می‌فرماید: ظاهراً مراد از "لِكُلِّ شَيْءٍ" همه آن چیزهایی است که برگشت آنها به هدایت باشد؛ از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهی، قصص و مواعظی که مردم در هدایت به آن محتاجند (طباطبایی ۱۳۹۰ ج ۱۲: ۳۲۵). هر چند علامه در تعیین مصداق در امور فطری و تربیتی تأکید دارد، اما شرایع الهی را نیز به آن اضافه می‌کند، در حالی که در مباحث پیشین اشاره کردیم که قرآن جامع شرایع الهی نیست.

۲- جامعیت فطری قرآن ارتباط محکمی با وصف تبیان در آیه شریفه دارد، چنانکه معارف فطری در نهایت وضوح هستند، اما برخی از مصادیق جامعیت هدایتی مانند احکام فی نفسه در کمال روشنی نیستند.

۳- جامعیت فطری از آن جهت که به هدایت منتهی می‌شود با جامعیت هدایتی هم پوشانی دارد اما این به آن معنا نیست که قرآن در بر دارنده تمامی اموری است که انسان در راه هدایت به آن محتاج است و اگر قرآن خود را هدایتگر معرفی کرده از آن جهت است که در برخی موارد انسان را به سنت و عقل ارجاع داده است.

اطلاق صفت تبیان بر کل قرآن از باب تغلیب

در مورد دیدگاه جامعیت فطری قرآن در پاسخ به این اشکال که صفت تبیان برای کل قرآن آورده شده و محدود به معارف فطری نمی‌شود، باید گفت که تبیان از باب قاعده تغلیب^۱ که از ویژگی‌های زبان است بر کل قرآن اطلاق شده است؛ به عبارت دیگر، چون اکثر معارف قرآن فطری است، قرآن با عنوان تبیان معرفی شده است. چنانکه قبلاً متذکر شدیم با اندک تأمل در آیات قرآن مشخص می‌شود که اکثریت آیات قرآن را مواردی از جمله حکمت‌ها، مثل‌ها، مواعظ، وعد، وعید، تحذیر، تبشیر، یاد مرگ، معاد، نشر، حشر، حساب، عقاب، جنت، نار، امر به احسان، عدالت، وفای به عهد، معروف، نهی از فحشاء، ظلم، شناخت حق و باطل و ... تشکیل داده‌اند.

ممکن است این اشکال مطرح شود که تبیان بودن قرآن در معارف فطری سبب اتمام حجت قرآن نمی‌شود. در این مورد پاسخ آن است که اتمام حجت قرآن از باب شناساندن حق و باطل است، نه تعلیم تمامی شریعت و بدیهی است جمع‌آوری تمامی شریعت در یک مصحف امکان‌پذیر نیست. علامه طباطبایی نیز حجت بودن قرآن را یادآوری حق و باطل دانسته و آیه را این‌طور تفسیر کرده است: ما تو را شهید می‌آوریم بر اینان در حالی که نازل کرده بودیم بر ایشان کتاب را تا حق را از باطل تشخیص دهند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۳۲۵).

لازم به تذکر است که روشن بودن دلالت الفاظ قرآنی خارج از معارف فطری را نمی‌توان انکار کرد. و بعدی هم ندارد که تمامی آیات قرآن با استفاده از قرآینی همچون روایات، تفسیر تاریخی و ... روشن‌گر باشند، اما کلمه تبیان چیزی فراتر از وضوح و روشنی بلکه به معنای نهایت انکشاف و وضوح و صیغه مبالغه است و در قرآن معارف فطری با این معنی تناسب دارند و چنین معارفی نه تنها فی نفسه و ذاتاً روشن بوده، بلکه به دلیل آشنایی

^۱ - التَّغْلِيْب، و هو إعطاء الشيء حكم غيره (سيوطي ۱۴۲۱ ج ۲ ص ۳۹) تغلیب به معنای اطلاق حکم [اکثریت] بر موارد غیر است.

سرشت انسان با آنها در نهایت روشنی و به تعبیر آیه شریفه تبیان هستند. همچنین چنین تفسیری از آیه شریفه منافاتی با اشارات علمی و معارف بیکران قرآن ندارد و این پژوهش در پی پرداختن به این مسائل نبوده است و تنها به این موضوع اشاره دارد که اساس معارف قرآن فطری می باشد نه تمام معارف قرآن.

بررسی روایات تفسیری آیه "تبیاناً لكل شیء"

روایاتی که ذیل آیه به نوعی مصداق "كل شیء" را معرفی کرده اند، به سه دسته کلی تقسیم می شوند.

۱- قرآن بیانگر همه چیز با همراهی سنت

به عنوان مثال امام صادق (ع) می فرماید: «ما من شیء إلا و فیه کتاب أو سنة» (کلینی: ۱۴۰۷ ج ۱: ۵۹۷) هیچ چیز نیست مگر آنکه در مورد آن کتاب و سنت وجود دارد. و یا امام کاظم (ع) می فرماید «كل شیء فی کتاب الله و سنة نبیه» (کلینی: ۱۴۰۷ ج ۱: ۶۱). همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) وجود دارد.

۲- قرآن بیانگر خبر آسمان و زمین، بهشت و دوزخ، گذشته و تمام رخدادها تا روز

قیامت

امام صادق (ع) می فرماید: «قد و لدنی رسول الله (ص) و أنا أعلم کتاب الله و فیه بدء الخلق و ما هو کائن إلى یوم القیامة و فیه خبر السماء و الارض و خبر الجنة و خبر النار و خبر ما کان و خبر ما هو کائن أعلم ذلك كما أنظر الی کفی إن الله یقول فیه تبیان کلی شیء» (کلینی: ۱۴۰۷ ج ۱، ص ۶۱). من از ذریه پیامبر (ص) هستم و کتاب خدا را می دانم و در آن ابتدای خلق و آنچه تا روز قیامت رخ می دهد و خبر آسمان و زمین و بهشت و جهنم و آنچه گذشته و خبر آینده در آن وجود دارد و من آن را می دانم همانگونه که به کف دستم نگاه می کنم و خداوند می فرماید قرآن بیانگر همه چیز است.

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

۳- قرآن بیانگر همه چیز و فهم آن ویژه معصومان

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کتاب الله فيه نبأ ما قبلكم و خبر ما بعدكم و فصل ما بينكم و نحن نعلمه» (کلینی: ۱۴۰۴ ج ۱: ۶۱). کتاب خدا بیانگر خبر قبل از شما و خبر بعد از شما و تفصیل آنچه میان شماست و ما آن را می‌دانیم. ضمیر "نحن" در این حدیث بیانگر حصر می‌باشد.

در حدیث دیگری امام صادق (ع) می‌فرماید: «ما من امر یختلف فیہ اثنان إلا وله اصل فی کتاب الله عز و جل و لکن لا تبلغه عقول الرجال» (کلینی: ۱۴۰۴، ج ۱: ۶۰). هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف دارند، مگر آنکه اصلی از آن در کتاب خدا وجود دارد، اما عقل‌های مردم به آن نمی‌رسد و حدیث دیگری از امام باقر (ع) که می‌فرماید: «إن الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً یحتاج الیه الأمة إلا أنزله فی کتابه و بینہ لرسوله (ص)...» (کلینی: ۱۴۰۷ ج ۱: ۵۹). خداوند هیچ چیزی که مردم به آن احتیاج داشته باشند را ترک نکرد مگر آنکه آن را در کتابش نازل کرد و آن را برای رسولش بیان کرد.

بررسی

درباره روایات دسته اول که دلالت بر جامعیت قرآن به همراه سنت دارند و ادعای جامعیت مطلق قرآن را نفی می‌کنند، بحثی نیست. روایات دسته دوم نیز قابل تأویل هستند و علمی که به آنها اشاره شده در الفاظ قرآن وجود دارد. به عنوان مثال در مورد "بدء الخلق" اخباری در مورد چگونگی پیدایش زمین و کیفیت خلقت آدم در قرآن وجود دارد و یا "خبر ما کان" که سرگذشت اقوام قبل از پیامبر اسلام (ص) است و "خبر ما هو کائن" که می‌تواند اتفاقات روز قیامت از جمله نفع صور باشد و "خبر الجنة و النار" که آیات زیادی به توصیف آنها پرداخته‌اند. اما روایات دسته سوم که مورد بحث ما می‌باشد روایاتی است که قرآن را به تنهایی جامع همه علوم معرفی کرده است. اما عباراتی در این روایات وجود دارد که نشان می‌دهد این روایات اشاره به علمی فراتر از الفاظ قرآن دارند و فهم آن ویژه معصومان است؛ به عنوان مثال، عبارت "نحن نعلمه" به دلیل تقدیم مسند الیه بیانگر حصر است "ای لا نعلمه الا

شیرازی
تفسیر
قرآنی

نحن" (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۶۷). و یا عبارت "لا تبلغه عقول الرجال" بیانگر فهم ویژه معصومان از قرآن است.

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: قرآن با دلالت لفظی به بیشتر از آنچه گفته‌اند دلالت ندارد... و اگر این روایات صحیح باشد، لازمه‌اش این می‌شود که مراد از تبیان اعم از بیان به طریق دلالت لفظی باشد و هیچ بعدی هم ندارد که در قرآن اشاراتی باشد و آن اشارات از اسرار و نهفته‌هایی کشف کند که فهم عادی و متعارف نتواند آن را درک کند (علامه طباطبایی ۱۳۹۰ ج ۱۲: ۴۶۹).

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که: چرا معصومان برای اشارات قرآن که فهم آن ویژه خود آنهاست به این آیه شریفه که دلالت بر اتمام حجت قرآن برای روز حساب دارد اشاره کرده‌اند؟ پاسخ آن است که معصومان از باب مصداق به آیه شریفه اشاره کرده‌اند، چنانکه در بسیاری از آیات قرآن، تفسیری که از معصومان رسیده به مصادیق خارجی آیه اشاره دارد.

علامه طباطبایی مفسر گرانقدر شیعه این مصادیق را از باب جری و تطبیق می‌داند (نفیسی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). به عنوان مثال آیه شریفه «بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آنچه خداوند برای شما باقی گذارده (از سرمایه‌های حلال)، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید) (هود/۸۶)، دلالت بر سودی دارد که در معامله برای فروشنده حاصل می‌شود (طباطبایی ۱۳۹۰، ج ۱۰: ۳۳۶). اما از حضرت مهدی (ع) روایت شده است که می‌فرماید: «من بقیه الله هستم» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۹۲).

بنابراین روایات وارده در مورد مصداق "کل شیء" در آیه ۸۹ سوره نحل بیانگر چیزی خارج از الفاظ قرآن هستند. در غیر این صورت بین هدایتگری قرآن و عباراتی مثل "لا تبلغه عقول الرجال" تضاد به وجود می‌آید.

نتیجه‌گیری

۱- بین صدر و ذیل آیه ۸۹ سوره نحل ارتباط وجود داشته و انزال کتاب در این آیه از باب اتمام حجت برای گواهی گواهان در روز قیامت است و کلمه تبیان فراتر از بیان و به معنی

پژوهش‌های تفسیری

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

کمال روشنی و وضوح است و این تکثر معنایی تنها با معارف فطری که نیاز به استدلال اثباتی نداشته و قابل مناقشه نیستند، تناسب دارد.

۲- مصداق "کل شیء" در این آیه معارف فطری قرآن از قبیل مواعظ و تذکرات و ... می‌باشد. و این تفسیر با سیاق آیات بعد که ناظر به معارف فطری هستند و نیز معنای کلمه تبیان و شأن و جایگاه قرآن و روایات معصومین تناسب دارد؛ به عبارت دیگر، معارف فطری از آن جهت که از قبل در ضمیر انسان نهاده شده‌اند، در کمال روشنی هستند و قرآن نیز از آن جهت خود را "ذکر" معرفی کرده که این معارف فطری را یادآوری می‌کند. همچنین اطلاق صفت تبیان بر کل قرآن مجازی و از باب قاعده تغلیب است؛ به این معنا که فطریات بخش عمده قرآن را تشکیل می‌دهند و این حکم بر موارد غیر سرایت داده شده است.

۳- روایاتی که قرآن را بیانگر علم "ما کان" و "ما یکون" می‌دانند اشاره به چیزی فراتر از الفاظ قرآن دارند که فهم آن ویژه معصومان بوده و از باب جری و تطبیق به آیه شریفه اشاره کرده‌اند.

۴- دیدگاه مفسران و قرآن پژوهان در تفسیر آیه ۸۹ سوره نحل از جمله جامعیت علمی و تشریحی و ... قابل تطبیق بر آیه نبوده و مخالف سیاق آیه و شان و رسالت قرآن می‌باشند و آیه مورد بحث دلالت بر فطری بودن اساس معارف قرآن دارد و قرآن کریم از آن جهت که با زبان فطرت سخن گفته است، برای گواهی روز قیامت حجت است و در معرفی حق و باطل هیچ مناقشه‌ای در آن راه ندارد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم. ترجمه حسین انصاریان.
۲. آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ایازی، سید محمد علی. (۱۳۸۰). جامعیت قرآن. رشت: انتشارات کتاب مبین
۴. اکبری دستک، فیض اله. (۱۳۹۴). جامعیت قرآن کریم از دیدگاه امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۱۷(۶۷)، ۱-۲۲.
۵. ابن عطیه، عبدالحق. (۱۴۲۲ ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. بابایی، علی اکبر. (۱۳۸۱). مکاتب تفسیری. تهران: سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۷. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰). معالم التنزیل. بیروت: دار احیاء التراث.
۸. پهلوان، منصور و عماری اللهی، زهرا. (۱۳۹۰ ش). بررسی ادله اعجاز قرآن کریم در نهج البلاغه. پژوهش های نهج البلاغه، ۱۷، ۱۴۳-۱۵۹.
۹. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (بی تا). الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). تفسیر موضوعی، قم: موسسه اسراء.
۱۱. حویزی، عبدالعلی. (۱۴۱۵). نور الثقلین. (چاپ چهارم). قم: موسسه اسماعیلیان.
۱۲. خوئی، ابولقاسم. (بی تا). البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الامام خوئی.
۱۳. خمینی، روح اله. (۱۳۸۰). آداب الصلاه. (چاپ دهم). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. ذهبی، محمد حسین. (بی تا). التفسیر و المفسرون. بیروت: (بی تا).
۱۵. رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴). تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه.
۱۶. رازی، فخر الدین محمد بن محمد. (۱۴۲۰ ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالقلم.
۱۸. زمخشری، جار الله محمود. (۱۴۰۷ ق). الکشاف، بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۹. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۶ ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۰. سبحانی، جعفر. (بی تا). مفاهیم القرآن. قم: موسسه امام صادق.
۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغه. محقق / مصحح: صالح، صبیحی. قم: هجرت.
۲۲. شفیعی، علی. (بی تا). جامعیت قرآن: پژوهشی پیرامون قلمروی انتظار از قرآن. برگرفته از: <http://ketabesamani.mihanblog.com/post/69>
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). بیروت: موسسه اعلمی.
۲۴. طباطبایی حکیم، عذرا. جامعیت قرآن کریم. دانشنامه موضوعی قرآن کریم. <http://www.isqa.ir/LectureBodyDesc.asp?ProdID=317>
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۲۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.

نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل / ۸۹)

۲۸. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۹. غزالی، ابوحامد. (بی تا). جواهر القرآن. بیروت: مرکز العربی للکتاب.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۴ ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۲. معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۵). التمهید فی علوم القرآن (چاپ دوم). قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۳. ----- (۱۳۸۱). علوم قرآنی (چاپ چهارم). قم: موسسه التمهید.
۳۴. ----- (۱۳۷۵). جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری. نامه مفید (فصلنامه دارالعلم لمفید)، ۶(۲)، ۴-۲۲.
۳۵. مفید، محمد بن محمد، الامالی. قم: کنگره شیخ مفید.
۳۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۲). فلسفه اخلاق. تهران: نشر صدرا.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (چاپ دهم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. ----- پیام قرآن: معاد در قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۹. ----- (۱۳۷۲). قلمرو معارف قرآن و ارزش فهم ما از قرآن. مجله معرفت، ۵، ۴-۹.
۴۰. مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. بیروت: دار الفکر.
۴۱. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۴). معارف قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۲. ملکی، ندا. (ناقد). (۱۳۹۱). بررسی کتاب جامعیت قرآن. مجله کتاب ماه دین، ۱۸۵، ۱۹-۲۸.
۴۳. نفیسی، شادی. (۱۳۹۲). جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی. قرآن شناخت، ۱۲، ۵-۲۶.

